



شرق-غرب که لازمه مشارکت در آن، دست‌کشیدن از اهدافی است که ایران در جهت شکل‌دادن به یک منطقه مستقل جغرافیایی به دنبال آن بوده است. ایران در کریدور شرق به غرب، در راستای طرحی از اقتصاد جهانی قرار می‌گیرد که علاوه بر برهم‌زدن مزیت‌های قدرت ایران در صحنه مناسبات منطقه‌ای و جهانی، نقشی جز خام‌فروشی نفت و خدمات ترانزیت به دست نمی‌آورد؛ چراکه در این مسیر گسترده از چین تا اروپا، هیچ مقصدی برای کالاها و خدمات فنی و مهندسی ایران وجود ندارد. در مقابل، مهم‌ترین ویژگی بازارهای اوراسیا و آسیای مرکزی برای اقتصاد صنعتی ایران، مکمل بودن آن است. بسیاری از این کشورها هم می‌تواند مقصد کالاها و خدمات فنی و مهندسی ایران باشند و هم ظرفیت گسترده‌ای برای تأمین محصولات کشاورزی مورد نیاز ایران دارند و این می‌تواند منجر به شکل‌گیری یک چرخه تجاری در درون این منطقه شود.

پیامد انتخابات یازدهم اسفند چه بود؟

سیاست از ابتدال بیمناک شد

«مبین لطفی‌زاده»

از شهرستان‌ها را از آن خود کند، در این دوره بسیار متزلزل از مردم رأی می‌گیرد و اقبال مردم به سمت افراد و جریان‌های دیگر رفته است.)

اما چه چیزی اهمیت دارد؟ به نظر می‌رسد بیشتر از تحلیل «حادثه نتایج»، تحلیل «روند نتایج» اهمیت داشته باشد؛ و آن در یک کلمه خلاصه می‌شود: ابتدال! جریانی که تصور کرد و این تصور را بنا گذاشت که با دوره‌می محلی می‌تواند برای مردم تعیین تکلیف کند و مردم در نهایت هر چه آن‌ها بگویند و هر لیستی که بر سر آرمان‌های مؤسسين خود نایستاد و علی‌رغم شعارهای بزرگ درگیر بازی سهمیه‌خواهی‌های لیستی شد و خود را به آن تقلیل داد، سیاست را مبتدل کرد. جریانی که مسئولیت کارها و عملکردهای خود را بر عهده نگرفت و یک روز دم از آشتی و روز دیگر دم از قهر با صندوق انتخابات زد، سیاست را مبتدل کرد. همه و همه این افراد و جریان‌ها در روندی که طی شده است و اکنون به چنین وضعیتی رسیده است، مقصر هستند. مقصر هستند در این وضعیت که اگر همه جریان‌هایی که صحبت از آن‌ها شد، لااقل دو سه نفر با سابقه طولانی فعالیت سیاسی در جمهوری اسلامی در هسته مرکزی خود داشتند، اکنون جریان‌ها و افرادی برای صحنه سیاسی تعیین تکلیف می‌کنند که با ادبیات سیاست بیگانه‌اند و شخصیت سیاسی ندارند. این وضعیت دقیقاً نتیجه همان ابتدال‌ها است. وقتی تصور کردند آن‌گونه و به نحو مبتدلی می‌توانند پیروز شوند و بسیاری از امور را فرع بر «پیروزی» خود و جریان خود قرار دادند، این‌گونه و به نحو مبتدل‌تری شکست خورده و سرافکنده شدند. این وضعیتی که در صندوق‌ها، در سیاست و در مردم مشاهده می‌کنیم، در عین این‌که نویدهای روشنی برای گذر از ابتدال قدیم به ما می‌دهد، اما بیم‌های مهمی از حیث خطر گرفتاری به ابتدال جدید در دل دارد. ابتدال جدید که در آن سیاست از معنا تهی شده، فقر شخصیت سیاسی بیداد کرده و تصمیم‌های سیاسی بر مبنای داشتن رتوریک قوی‌تر، رسانه‌پرسروصداتر و سلبریتی‌های مشهورتر اتخاذ می‌شوند.

آن چه در یازدهم اسفند چه در پای صندوق‌های رأی و چه دور از آن رقم خورد، برای بسیاری از تحلیل‌گران و دنبال‌کنندگان سیاست در جمهوری اسلامی قابل پیش‌بینی نبود. تا حدی که در برخی موارد حتی از پیش‌بینی‌ناپذیری گذشته و حیرت‌آفرینی کرده است. به نظر می‌رسد این صحنه نه چندان ساده وضعیت دوگانه‌ای را در دل خود دارد که تحلیل و واکاوی آن را ضروری می‌کند. دوگانه به این معنا که این «پیش‌بینی‌ناپذیری» از یک سو می‌تواند قرین به وضعیت ماهوی سیاست که متضمن ذاتی نامتعیین است، تفسیر شود و در نتیجه ندایی از احیا و امید در سیاست امروز جمهوری اسلامی ایران سر دهد؛ از سوی دیگر می‌تواند نشانی از حذف قطعی سیاست از صحنه فعلی باشد. به این معنا که امکان تحلیل سیاسی اساساً سلب شده و وضعیت بایستی بر مبنای عوامل و عناصر روان‌شناختی و برساختی تفسیر شود.

در روزهای پس از انتخابات تا زمان نوشتن این متن، بسیاری از تحلیل‌گران سیاسی-اجتماعی با تمرکز بر «میزان و نحوه مشارکت» مردم در انتخابات مجلس شورای اسلامی و خبرگان رهبری، دست به تحلیل زدند. در این میان برخی با اشاره به میزان مشارکت تقریباً یکسان با انتخابات دوره گذشته مجلس (سال ۹۸)، علی‌رغم تجربه اتفاقات سال ۱۴۰۱ توسط جامعه و پیش‌بینی کاهش مشارکت، تحلیل‌های امیدوارانه ارائه دهند. از سوی دیگر برخی تحلیل‌گران با اشاره به مشارکت بسیار پایین‌تر از میانگین مشارکت دوره‌های قبلی و هم‌چنین تعداد بالای آرای باطله، اوضاع را وخیم ترسیم کردند.

اما به نظر می‌رسد وجه دیگری که بایستی به طور جدی مورد توجه قرار گیرد، «نتایج صندوق‌های رأی» است. نگارنده در این جا قصد تحلیل‌های جریان‌شناسانه ندارد؛ چرا که صحنه لااقل در این موضوع مشخص است. (جریانی که در دوره پیشین انتخابات مجلس قاطعانه توانست رأی مردم تهران و بسیاری